

بررسی نقش‌های معنایی در هر یک از تفکیک‌های معنایی فعل «دیدن»

سید سجاد صامت جوکندان^۱

شایا شهابی^۲

چکیده

کاسکلا^۳ و مورفی^۴ (۲۰۰۶) ریشه چندمعنایی را در تنوع موجود در رویه‌های معنایی-کاربردشناختی یا روابطی می‌دانند که از طریق آنها معانی واژه‌ها به نحوی گسترش یا تغییر می‌یابند که یک واحد واژگانی دارای چند معنی مجزا می‌شود. از سوی دیگر، آنتونانو^۵ (۱۹۹۹: ۱۴) چندمعنایی را شرایطی می‌داند که در آن یک واژه، دو یا چند معنی مرتبط با یکدیگر دارد. در این پژوهش، تعریف چندمعنایی تلفیقی از دو تعریف ارائه شده در بالا در نظر گرفته شده است. به این ترتیب چندمعنایی عبارت است از گسترش دامنه معنی یک واژه از مفهوم پیش‌نمونه، به سمت چند مفهوم کاملاً مجزا و یا مرتبط. این که چرا معنی واژه گسترش می‌یابد اهمیت دارد اما مهم‌تر از آن، چگونگی این گسترش است. برای مثال چگونه دو حوزه مفهومی جداگانه مانند حوزه دریافت صدا از طریق حواس شنوایی و حوزه درک و فهم، با هم ارتباط پیدا می‌کنند و به عنوان معنی‌های یک واژه در نظر گرفته می‌شوند (همان، ۱۹۹۹: ۱۵). در این پژوهش چندمعنایی فعل دیدن و تفکیک‌های معنایی آن بررسی می‌شود. به این منظور تمام معانی و مثال‌های فعل دیدن از فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۷۸)، فرهنگ دهخدا، فرهنگ هم‌آیندهای فارسی (اسلامی‌شعار و همکاران) و پایان‌نامه مادرشاهیان (۱۳۸۸) جمع-آوری، سپس دسته‌بندی معنایی برای این فعل ارائه می‌شود. در مرحله بعد، نقش‌های مفهومی هر یک از این طبقات بررسی می‌شود تا وجود ارتباط میان طبقه‌های معنایی فعل دیدن و نقش‌های مفهومی در هر یک از این طبقات و چگونگی این ارتباط مشخص شود.

واژه‌های کلیدی: معنی‌شناسی شناختی، افعال حسی، نقش‌های مفهومی

^۱- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ss.samet@yahoo.com

^۲- کارشناس ارشد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی shayashahabi@gmail.com

^۳- Koskela, A.

^۴- Murphy, M.L.

^۵- Antunano, B.I.I.

۱- مقدمه

ونهورف^۱ (۲۰۰۸ : ۳) معتقد است چند معنایی واحدهای واژگانی، پدیده‌ای جهانی است که در همه زبان‌ها روی می‌دهد و در همه زبان‌ها، از خانواده‌های زبانی متفاوت و در تمام دوره‌های تاریخشان اتفاق می‌افتد. به اعتقاد کاسکلا و مورفی^۲ (۲۰۰۶) چندمعنایی محصول تنوع موجود در روال‌های معنایی-کاربردشناختی یا روابطی است که از طریق آنها معانی واژه‌ها به نحوی گسترش یا تغییر می‌یابد که یک واحد واژگانی دارای چند معنی مجزا می‌شود. اما آنتونانو^۳ (۱۹۹۹ : ۱۴) چند معنایی را شرایطی می‌داند که در آن یک واژه چندین معنی مرتبط به هم دارد.

در این پژوهش، چندمعنایی تلفیقی از دو تعریف ارائه شده در بالا در نظر گرفته شده است. به این ترتیب چندمعنایی عبارت است از گسترش دامنه معنی یک واژه از یک مفهوم پیش‌نمونه‌ای، به سمت چند مفهوم کاملاً مجزا و یا مرتبط. این که چرا معنی واژه گسترش می‌یابد اهمیت دارد اما مهم‌تر از آن، چگونگی این گسترش است.

در زبان‌شناسی شناختی، چندمعنایی یک ساز و کار مقوله‌بندی است. بر این اساس، معانی مرتبط واژه‌ها در یک مقوله قرار می‌گیرند و آن مقوله پیرامون مفهوم پیش‌نمونه سازمان می‌یابد. به عقیده ویتگنشتاین^۴ (۱۹۵۳: پاراگراف ۶۶) میان سایر آن مفاهیمی که در مقوله معنایی مورد نظر قرار می‌گیرند، رابطه شباهت خانوادگی^۵ برقرار است. همان‌طور که شباهت صوری میان اعضای یک خانواده امری نسبی و از یک عضو خانواده به عضو دیگر متغیر است. ویتگنشتاین به این نکته اشاره می‌کند که کاربردهای مختلف یک واژه، شبکه پیچیده‌ای از شباهت‌های قابل بررسی است. همچنین، مفهوم شباهت خانوادگی به نبود مرزبندی قاطع در متمایز کردن کاربردهای مختلف یک واژه اطلاق می‌شود (همان).

در این پژوهش، چندمعنایی فعل «دیدن» به همراه نقش معنایی جایگاه فاعل بررسی می‌شود. ساخت معنایی^۶ یک عبارت یعنی بازنمایی نسبی معنای آن عبارت است که از روابط معنایی و موضوع‌های عبارت تشکیل می‌شود و حاوی اطلاعات معنایی و نحوی است (وکسلر^۷، ۲۰۰۶). فیلمور^۷ (۱۹۶۸) بیان می‌کند که می‌توان بین نقش‌ها یا حالت‌های معنایی و نمودهای دستوری یا نحوی، ارتباط منطقی یافت. این حالت‌های دستوری در مطالعات بعدی به خصوص در نحو زایشی

^۱- Vanhove, M.

^۲- Wittgenstein, L.

^۳- family resemblance

^۴- thematic structure

^۵- argument

^۶- Wechsler, S.

^۷- Fillmore, C.

تحت نام نقش‌های معنایی^۱ یا نقش‌های تتا^۲ به کار گرفته شدند. فیلمور ادعا می‌کند که در بسیاری از فرایندهای دستوری روابط ناب نحوی همچون فاعل و مفعول کارساز و کافی نیست. بنابر این باید خصوصیات معنایی بنیادی تری را بازشناسی کرد.

هدف از این پژوهش یافتن پاسخی به این پرسش است که آیا جایگاه دستوری فاعل در طبقه معنایی، دارای نقش معنایی یکسانی است یا به عبارت دیگر طبقه معنایی، نقش‌های معنایی متفاوتی برای این جایگاه دستوری اعطا می‌کند؟

۲- پیشینه مطالعات

۲-۱- چندمعنایی

اینکه ذیل مدخل یک واژه کدام معانی آن باید درج شود، همواره اذهان واژگان‌نگارها را به خود مشغول کرده است. در قالب نگرش ساخت‌گرا، چندمعنایی پدیده‌ای اتفاقی و محصول همنشینی واژه‌ها تلقی می‌گردد. به بیان ساده‌تر، فرض بنیادی در تحلیل پدیده چندمعنایی، کاربرد واژه در بافت‌های متفاوت و در همنشینی با واژه‌های دیگر است. در نگرش ساخت‌گرا، چندمعنایی، نتیجه تاثیر واژه‌هایی است که در هر مورد در بافت آن واژه به کار می‌رود. نتیجه چنین تحلیلی این است که چندمعنایی، امری اتفاقی است. به بیان دیگر، چنانچه همایندهای یک واژه در بافت عوض شود، یعنی بافت هم‌نشین یک واژه تغییر کند، معنی آن واژه هم عوض می‌شود. به این ترتیب، گستره چندمعنایی یک واژه نامحدود و غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود (افراشی، در دست چاپ).

با توجه به این که در زبان‌شناسی شناختی، فرضیه جسم‌مداری^۳ در موقعیت کانونی قرار دارد، بررسی چندمعنایی واژه‌های مربوط به اعضای بدن و افعال حسی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. کوپر^۴ (۱۹۷۴، آ و ب)، لِرر^۵ (۱۹۹۰) و سویتزر^۶ (۱۹۹۰) را می‌توان از نخستین افرادی دانست که به تفصیل به بررسی چندمعنایی در افعال حسی پرداختند. سویتزر (۱۹۹۰: ۳۱) با بررسی در زمانی معنی‌های اولیه و ثانویه واژه‌ها، پیوند معنایی^۷ - که او آن را «استعاره ذهن به مثابه یا در قالب بدن»^۸ می‌نامد- مطرح کرد. البته پیشینه پژوهش‌های ریشه‌شناختی در این زمینه را می‌توان در

^۱-thematic roles

^۲- θ -roles

^۳- embodiment

^۴- Cooper, W.E.

^۵-Lehrer, A.

^۶- Sweetser, E.

^۷- semantic link-up

^۸- Mind as Body Metaphor

پرشیل^۱ (۱۸۷۹)، کوراث^۲ (۱۹۲۱)، و باک^۳ (۱۹۴۹) پیگیری کرد. به گفته مرلوپونتی^۴ (۱۹۴۵: ۲۳۰) درک معنی از درک بدن آغاز می‌شود. سوییتزر^۵ (۱۹۹۰: ۳۰) به این موضوع اشاره می‌کند که در همه زبان‌ها تجربیات جسم‌مدارانه منبع واژگانی برای وضعیت‌های روانی و عاطفی محسوب می‌شوند. در کل، چندمعنایی واژه‌ها و مفاهیمی که با بدن انسان و نیز با تجربه فیزیکی بدن انسان در مواجهه با جهان خارج مرتبط است، با استناد به شواهد هم‌زمانی، در زمانی و بین‌زبانی نظام‌مند محسوب می‌گردد (همان).

بنابر این، با بررسی چندمعنایی واژه‌ها می‌توان چگونگی درک از جهان خارج را دریافت زیرا همان‌طور که اثر لیکاف^۶ و جانسون^۷ (۱۹۹۹) با عنوان «فلسفه در گوشت و خون»^۸ نشان می‌دهد، مبنای تفکر را باید در درون خود جستجو کرد. لیکاف (۱۹۸۷: ۱۵۷-۲۱۸) بیان می‌کند که ساختارهای مفهومی ذهن، از تجربه‌ها^۹ و دانش او از جهان خارج^{۱۰} که احاطه‌اش کرده، به وجود می‌آید. کوراث (۱۹۲۱: ۹) صرفاً واکنش‌های روان‌تنی^{۱۱} را عامل ارتباط بین مفاهیم و بدن نمی‌داند. جانسون (۱۹۸۷). به این نکته اشاره کرد که بسیاری از جنبه‌های کاربرد زبان بازتاب تجربه بدنی ما به ویژه تعاملات ادراکی، حرکت و برخورد بدن ما با اشیاء است. البته جانسون مبنای جسم‌مدارانه مفهوم‌سازی را با استناد به نوعی از مقوله‌های مفهومی توضیح می‌دهد که طرحواره‌های تصویری^{۱۱} نامیده می‌شوند. بنابراین تجربه و ادراک از جهان خارج و به ویژه نقشی که بدن انسان در این تجربه دارد جایگاهی اساسی در بسط‌های معنایی فعل‌های حسی ایفا می‌کند. حواس پنجگانه مجراهایی‌اند که از طریق آنها می‌توان اطلاعات را از جهان خارج دریافت کرد (سکولر^{۱۲} و بلیک^{۱۳}، ۱۹۹۴). حوزه‌های واژگانی مربوط به افعال حسی دیدن، شنیدن، لمس کردن، بویدن و چشیدن نزدیک‌ترین حوزه‌های واژگانی بازتابنده ادراک در زبان محسوب می‌شوند. وایبرگ^{۱۴} (۱۹۸۴) دسته‌بندی سه‌گانه‌ای

^۱ - Brechtel, F.

^۲ - Kurath, H.

^۳ - Buck, C.D.

^۴ - Merleau-Ponty, M.

^۵ - Lakoff, G.

^۶ - Johnson, M.

^۷ - *Philosophy in the Flesh*

^۸ - experience

^۹ - knowledge of the external world

^{۱۰} - psychosomatic reactions

^{۱۱} - image schemas

^{۱۲} - Sekuler, S.

^{۱۳} - Blake, R.

^{۱۴} - Viberg, A.

از افعال حسی ارائه داده است. او در این دسته‌بندی سه بازنمایی برای این افعال در نظر می‌گیرد که عبارتند از:

۱- کنشی^۱. اینگونه افعال که لِرر (۱۹۹۰) آنها را «فاعل تجربه‌گر کنشی^۲»، وایبرگ (۱۹۸۴) «کنشی^۳»، و راجرز^۴ (۱۹۷۱ و ۱۹۷۲) لیچ^۵ (۱۹۷۱: ۲۳) و پوتسما^۶ (۱۹۲۶: ۳۴۱) «افعال حسی کنشی^۷» می‌نامند؛ افعالی‌اند که به نظر وایبرگ (۱۹۸۴) به «فرایند سیالی که به طور آگاهانه توسط عامل انسانی کنترل می‌شود» اشاره دارند (آنتونانو، ۱۹۹۹: ۴۴).

۲- تجربی^۸. اینگونه افعال که لیچ (۱۹۷۱، ۳۳) آنها را «ادراک درونی^۹»، پالمر^{۱۰} (۱۹۶۶: ۹۹) «ادراک ادراک انفعالی^{۱۱}»، وایبرگ (۱۹۸۴) «تجربی»، لِرر^{۱۲} (۱۹۹۰) افعال «بیانی با فاعل تجربه‌گر^{۱۳}»، و راجرز (۱۹۷۱ و ۱۹۷۲) «شناختی^{۱۴}» می‌نامند؛ در واقع افعالی‌اند که به نظر پوتسما (۱۹۲۶، ۳۴۱) صرفاً توصیف‌کننده «دریافت حالت‌اند؛ حالتی که اراده فرد در آن دخالتی ندارد» (آنتونانو، ۱۹۹۹: ۴۳).

۳- رابطه‌ای^{۱۵}. افعالی که فاعل‌هایشان محرک‌های ادراک‌اند. آنتونانو (۱۹۹۹: ۴۵) این دسته از افعال را پدیده‌بنیاد^{۱۶} یا مبداء‌بنیاد^{۱۷} می‌نامد که در آن افعال، موجودیت تجربه‌گر^{۱۸} را به عنوان فاعل در نظر می‌گیرند. افعالی که گیسبورن^{۱۹} (۱۹۹۶: ۱) «ادراکی^{۲۰}»، و لِرر (۱۹۹۰) «فاعل محرک^{۲۱}» و راجرز (۱۹۷۱ و ۱۹۷۲) «افعال واگشتی^{۲۲}» می‌نامند (آنتونانو، ۱۹۹۹: ۴۴). این تقسیم‌بندی را می‌توان به عنوان مثال در فعل «دیدن» اینگونه بیان کرد:

-
- 1- activity
 - 2- active experiencer subject
 - 3- active
 - 4- Rogers, A.
 - 5- Leech, G.
 - 6- Poutsma, H.
 - 7- active perception verbs
 - 8- experience
 - 9- inner perception
 - 10- Palmer, F.R.
 - 11- passive perception
 - 12- Lehrer, F.
 - 13- Stative with experiencer subject
 - 14- cognition
 - 15- copulative
 - 16- phenomenon-based
 - 17- source-based
 - 18- experienced entity
 - 19- N. Gisborne, N.
 - 20- percept
 - 21- stimulus subject
 - 22- flip verbs

۱- به دنباله شهاب‌سنگ نگاه کردم (کنشی).

۲- او را داخل ماشینش دیدم (تجربی).

۳- به نظر خیلی خسته می‌آمد (رابطه‌ای).

آلم- آروپروس^۱ (۱۹۹۳) از نخستین کسانی است که به بررسی پدیده چندمعنایی در فعل «دیدن» پرداخته است. او در پژوهش پیکره‌بنیادش که با نام « فعل دیدن در زبان انگلیسی: پژوهشی بر چندمعنایی^۲ » انتشار یافت نه معنی برای واژه «دیدن» متصور شد. افراد دیگری همچون کیرسیر^۳ و تامپسون^۴ (۱۹۷۶)، دیک^۵ و هنگولد^۶ (۱۹۹۱)، تبین^۷ (۱۹۹۳: ۵۳-۷۵)، نیز چندمعنایی در فعل «دیدن» را از دید نقش‌گرایی بررسی کردند و با بیان موضوع ادراک مستقیم^۸ و ادراک غیرمستقیم^۹، در پاره‌ای از موارد هر یک از معانی این فعل را دارای معنی جداگانه و بی‌ارتباط با دیگر معانی در نظر گرفتند. به عنوان مثال افراد ذکر شده در بالا برای واژه «دیدن» در مثال‌های زیر، دو معنا در نظر می‌گیرند:

1. Jane saw Peter

2. Jane saw in the paper that the government was corrupt

به نظر گیسبورن (۲۰۱۰: ۸۰) نیز در یک رویکرد نمودی^{۱۰} و طبقه‌بندی‌ای از این نوع، می‌توان

بین معنی فعل «دیدن» و نمود به کار رفته، ارتباط نظام‌مندی یافت.

۲-۲- نقش‌های معنایی

ساخت معنایی یک عبارت یعنی بازنمایی نسبی معنای آن عبارت، که از روابط معنایی و موضوع‌های عبارت تشکیل می‌شود و حاوی اطلاعات معنایی و نحوی است (وکسلر، ۲۰۰۶). فیلمور (۱۹۶۸) بیان می‌کند که می‌توان ارتباط منطقی بین نقش‌ها یا حالت‌های معنایی و نمودهای دستوری یا نحوی یافت. این حالت‌های دستوری در مطالعات بعدی به خصوص در نحو زایشی تحت نام نقش‌های معنایی یا نقش‌های تنا به کار گرفته شدند. فیلمور ادعا می‌کند که در بسیاری از فرایندهای دستوری روابط ناب نحوی همچون فاعل و مفعول کارساز و کافی نیست. بنابر این باید خصوصیات معنایی

¹ - Alm-Arvirus

² - *The English Verb See: A Study in Multiple Meaning*

³ - Kirsner, R.S.

⁴ - Thompson, R.

⁵ - Dik, S.

⁶ - Hengeveld, K.

⁷ - Tobin, Y.

⁸ - direct perception

⁹ - indirect perception

¹⁰ - aspectual approach

بنیادی‌تری را بازشناسی کنیم. فیلمور (۱۹۶۸) یکی از اهداف اصلی دستور حالت^۱ را شناسایی موقعیت موقعیت موضوع‌های جمله می‌داند که این موضوع‌ها ممکن است در نحو، بازنمایی‌های گوناگونی داشته باشد. در معنی‌شناسی، اثر کاستاندا^۲ (۱۹۶۷) در این زمینه پیشگام است. به عبارت دیگر آغاز مفهوم نقش‌های تتا یا نقش‌های پذیرنده را می‌توان در مقاله فیلمور (۱۹۶۸) که به ارائه نظریه دستور زبان حالت پرداخت، ردیابی کرد. بعدها جکندوف (۱۹۷۲) نیز این حالت‌های معنایی را روابط پذیرنده^۳ پذیرنده^۴ نامید (دبیرمقدم، ۱۳۸۹: ۴۰۲). وی این خصوصیات معنایی را حالت عمقی^۴ یا همان حالت^۵ حالت

می‌نامد (وکسلر، ۲۰۰۶). از جمله این حالت‌های معنایی می‌توان به عامل، پذیرا، مبدا، تجربه‌گر، بهره‌ور اشاره کرد (دبیرمقدم، ۱۳۸۹: ۴۹۵). فیلمور (۱۹۶۸) سیاهه‌ای از این حالت‌ها را به شرح ذیل ارائه می‌دهد:

کنش‌گر ^۶	جاننداری که عمل را به انجام می‌رساند
ابزاری ^۷	نیرو یا غیرجاندار دخیل در عمل یا وضعیت
مفعول بایی ^۸	جاننداری که تحت تاثیر عمل یا وضعیت است
کنش نمود ^۹	چیز یا موجودی که از عمل یا وضعیت نتیجه می‌شود
جایگاهی ^{۱۰}	محل یا جهت فضایی عمل یا وضعیت
مفعولی ^{۱۱}	اشیایی که تحت تاثیر عمل یا وضعیت قرار می‌گیرند (خنثی‌ترین حالت معنایی)

فیلمور (۱۹۶۸) در مورد نگاشت حالت‌های عمقی به ساختار نحوی روساختی، مفهوم همگانی سلسله مراتب معنایی^{۱۲} را معرفی کرده است. بدین معنی که افعال برای انتخاب موضوع از یک سلسله مراتب انتخاب تبعیت می‌کنند. مثلاً فعل «شکستن» اگر کنش‌گر داشته باشد همان باید در جایگاه فاعل قرار گیرد، اگر نه در صورت داشتن نقش ابزاری، آن را در جایگاه فاعل می‌نشانند و اگر نه، مفعول را فاعل می‌کند. مفهوم سلسله مراتب معنایی پس از فیلمور در آثار بسیاری از جمله

1- Case Grammar
 2- Castañeda, H. N.
 3- thematic relations
 4- deep case
 5- case
 6- agent
 7- instrument
 8- dative
 9- factitive
 10- locative
 11- objective
 12- thematic hierarchy

جکندوف (۱۹۷۲)، فُلی^۱ و وَن ولین^۲ (۱۹۸۴: ۳۴۶)، و برسان^۳ و کانروا^۴ (۱۹۸۹) ارجاع و بحث شده شده است (کیث براون^۵، ۲۰۰۶: ۶۴۸).

سلسله مراتب پیشنهادی برای نقش‌های تتا به صورت زیر است:

کنش‌گر < بهره‌پذیر < تجربه‌گر < ابزاری < کنش‌رو < جایگاهی

سلسله مراتب پیشنهادی برای نقش‌های نحوی نیز به صورت زیر است:

فاعل < مفعول

ارتباط بین این دو سلسله مراتب باید حفظ شود. بنابر این اگر فعل متعدی دارای کنش‌رو و کنش‌گر باشد، کنش‌گر باید با فاعل و کنش‌رو باید با مفعول مرتبط شود و نه به طریقی دیگر.

مهمترین مسئله در نقش‌های معنایی سخت بودن یافتن تعریف مشخص و قابل اتکا برای نقش‌ها است. زیرا ملاک‌های معنایی کار را به سمت تقسیم کردن هرچه ریزتر و ریزتر نقش‌ها سوق می‌دهد (دوتی^۶، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱). مسئله دیگر وجود مثال‌هایی است که به نظر می‌رسد مشارکت بیش از یک نقش را بر عهده دارد. در جمله «John ran to the store» «John» همکنش‌گرا است و هم کنش‌رو زیرا هم عمل را انجام می‌دهد و هم تحت تاثیر عمل تغییر مکان قرار می‌گیرد (کیث براون، ۲۰۰۶: ۶۵۲).

سعید (۱۹۹۷) نقش‌های معنایی را به صورت زیر برمی‌شمرد:

کنش‌گر: عامل انجام دهنده و یا آغازگر یک عمل.

کنش‌پذیر: چیزی یا کسی که تحت تاثیر عملی قرار می‌گیرد و معمولاً تغییر حالت یا وضعیت

می‌دهد.

کنش‌رو: چیزی یا کسی که تحت تاثیر عملی تغییر مکان می‌دهد و جابه‌جا می‌شود و یا مکان

آن توصیف می‌گردد.

تجربه‌گر: شخصی که از عملی و یا وضعیتی که توسط محمول توصیف می‌شود آگاه است، اما

بر روی آن عمل و یا وضعیت کنترل ندارد.

بهره‌پذیر: چیزی که از وقوع فعل بهره می‌برد.

نقش ابزاری: وسیله‌ای است که عمل توسط آن به انجام می‌رسد.

جایگاهی: مکانی که چیزی در آن قرار دارد و یا اتفاقی در آن رخ می‌دهد.

¹ - Foley, W.A.

² - Van Valin, R.

³ - Bresnan, J.

⁴ - Kanerva, J.

⁵ - Brown, K.

⁶ - Dowty, D.

هدف^۱: چیزی که فعل به سوی آن انجام می‌گیرد(چه به صورت عینی و چه استعاری)
 مبدأ^۲: چیزی که انجام فعل از آن شروع می‌شود(چه به صورت عینی و چه استعاری)

۳- تحلیل داده‌ها

در این پژوهش، با استفاده از فرهنگ واژه‌های هم‌آیند فارسی(اسلامی‌شعار و همکاران، زیر چاپ)، فرهنگ جامع پیشرو آریان‌پور: فارسی به انگلیسی (آریان‌پور کاشانی و عاصی، ۱۳۸۲)، فارس‌نت (شمس‌فرد و همکاران، ۲۰۱۰)، فرهنگ طیفی(فراروی، ۱۳۸۷)، پایان‌نامه مادرشاهیان(۱۳۸۸) بر روی بسط استعاری افعال حسی زبان فارسی و از فرهنگ بزرگ سخن(انوری، ۱۳۸۱)، تمامی معانی و کاربردهای گوناگون فعل «دیدن» جمع‌آوری گردید. به این منظور، ابتدا مدخل‌های مربوط به هر یک از افعال، در منابع ذکر شده، مطالعه و معنی‌های فهرست‌شده برای آنها یادداشت شد. علاوه بر این، رخداد هر یک از این افعال در فرهنگ واژه‌های هم‌آیند فارسی(اسلامی‌شعار و همکاران، زیر چاپ) جستجو شد. به این صورت، علاوه بر معانی نوشته شده در مدخل مربوط به هر فعل، تمامی هم‌آیندها و عبارتهای اصطلاحی مرتبط آنها نیز ثبت شد. همچنین، مثال‌های آورده شده در تمام این منابع نیز جمع‌آوری شد. سپس تمامی اطلاعات گردآوری شده، در قالب طبقه‌های معنایی دسته‌بندی شدند. برای دسته‌بندی طبقه‌های معنایی، تلاش بر این بود تا تمایزهای معنایی طوری در نظر گرفته شوند که از ریز شدن زیاد در معنی جلوگیری شود و در عین حال، دسته‌های معنایی آنقدر بزرگ نباشند که برخی از معانی از دست برود. همچنین برای جلوگیری از تکرار معنی هر طبقه، برای طبقات یک برچسب در نظر گرفته شد تا آن بر چسب معرف آن طبقه باشد.

فعل «دیدن» در این پژوهش به ۶ طبقه معنایی دسته‌بندی شد که این طبقات در جدول زیر ارائه می‌شود.

برچسب	معنی
الف	دریافت تصویر چیزی، شخصی یا مکانی از طریق چشم، بررسی کردن دیداری، وارسی کردن
ب	دانستن، پی‌بردن به چیزی، متوجه شدن، پنداشتن
پ	در معرض چیزی (پدیده فیزیکی) قرار گرفتن و به طور معمول دریافت اثر نامطلوب از آن
ت	دریافت اثر کاری، تجربه و تحمل چیزی

¹- goal

²- source

۵	ث	دریافت آموزش
۶	ج	فراهم کردن

جدول ۱- تفکیک معنایی فعل دیدن

پس از دسته‌بندی کاربردهای فعل دیدن، در طبقات معنایی جدول ۱، نقش معنایی جایگاه فاعل در هر یک از مثال‌های مربوط به کاربردهای گوناگون فعل «دیدن» بررسی گردید. جدول ۲، کاربردهای فعل دیدن را به همراه دسته‌بندی معنایی و تحلیل نقش معنایی جایگاه دستوری فاعل نشان می‌دهد.

ردیف	معنی	عبارت	مثال	نقش معنایی فاعل
۱	الف	۱ دیدن	چشم‌هایش آب آورده بود و تقریباً جایی را نمی‌دید	تجربه‌گر
		۲ آینده دیدن	آینده را تاریک می‌دید	تجربه‌گر
		۳ آینه دیدن	آینه می‌بیند و از آینده خبر می‌دهد	کنش‌گر
		۴ برنامه دیدن	چند دستگاه تلویزیون هم در میدان‌ها می‌گذاشتند تا کپرنشینان هم بتوانند برنامه‌ها را ببینند	کنش‌گر
		۵ تار دیدن	چشم‌هایم تار می‌بیند	تجربه‌گر
		۶ تلویزیون دیدن	من این فیلم را در تلویزیون دیده‌ام	کنش‌گر
		۷ خواب دیدن	دیشب خواب دیدم مادرم برگشته	تجربه‌گر
		۸ رویا دیدن	در رویاهایش مدام او را می‌دید	تجربه‌گر
		۹ ساعت دیدن	باید ساعت ببینیم و عقدکنان را تعیین کنیم	کنش‌گر
		۱۰ سان دیدن	فرمانده از نیروهای نظامی سان می‌دید	کنش‌گر
		۱۱ سرکتاب دیدن	سرکتاب می‌دید و فال می‌گرفت	کنش‌گر
		۱۲ طالع دیدن	طالع مردم را می‌دید و دعا می‌داد	کنش‌گر
		۱۳ عیان دیدن	این را هزار بار به چشم خود عیان دیده‌ام	تجربه‌گر
		۱۴ فال دیدن	رفته بود تا فالش را ببیند	کنش‌گر
		۱۵ فیلم دیدن	قدری فیلم دیدیم	کنش‌گر

۱۶	کابوس دیدن	هر شب کابوس می‌دیدم و از خواب می‌پریدم	تجربه‌گر
۱۷	کف دیدن	کف می‌دید و فال قهوه می‌گرفت	کنش‌گر
۱۸	دیدن	وقتی به خود آمد دیدم در بیمارستان است	تجربه‌گر
۱۹	واجب دیدن	برخود واجب دیدم تا از شما تشکر کنم	کنش‌گر
۲۰	صلاح دیدن	ناچار صلاح را در آن دیدم که موضوع را تغییر بدهد	کنش‌گر
۲۱	قابل دیدن	اگر کسی را قابل می‌دید کاری به او محول می‌کرد	کنش‌گر
۲۲	لازم دیدن	صدور فرمانی را از آنجا برای خود لازم نمی‌دید	کنش‌گر
۲۳	مصلحت دیدن	دکترها مصلحت دیده‌اند که به خارج برود	کنش‌گر
۲۴	مقتضی دیدن	وجود مادر را در همان خانه مقتضی ندید	کنش‌گر
۲۵	چاره دیدن	چاره‌ای جز توسل به مجلس ندید	کنش‌گر
۲۶	آب دیدن	پارچه‌ها آب دیده بودند و لک شده بودند	کنش‌پذیر
۲۷	باران دیدن	کارگرها داشتند جعبه‌های خیس و باران دیده را به داخل می‌آوردند	کنش‌پذیر
۲۸	رطوبت دیدن	این پارچه همین که رطوبت ببیند جمع می‌شود	کنش‌پذیر
۲۹	نور دیدن	عکس‌ها به علت نور دیدن، خوب چاپ نشده	کنش‌پذیر
۳۰	اذیت دیدن	با این که کاری نکردم، خیلی اذیت دیده‌ام	تجربه‌گر
۳۱	آزار دیدن	در این سال‌ها خیلی آزار دیدم	تجربه‌گر
۳۲	آسیب دیدن	از آن سیل آسیب دیده بودم	تجربه‌گر / کنش‌پذیر
۳۳	بد دیدن	در زندگی‌ام خیلی بد دیدم و لطمه خورده‌ام	تجربه‌گر
۳۴	بدی دیدن	من از شما هیچ بدی ندیده‌ام	تجربه‌گر
۳۵	بلا دیدن	الهی که بلا نبینی، به من کمک کن	تجربه‌گر / کنش‌پذیر
۳۶	بی وفایی دیدن	ما که از شما بی وفایی ندیدیم	تجربه‌گر
۳۷	تشویق دیدن	ایرانی وقتی تشویق دیدم	تجربه‌گر
۳۸	نظر دیدن	می‌گفتند نظردیده‌ام است و شفا پیدا کرده	کنش‌پذیر
۳۹	جفا دیدن	بسیار جفا دیدم	تجربه‌گر

تجربه گر / کنش پذیر	در این معامله چقدر خسارت دیده‌ای	خسارت دیدن	۴۰
تجربه گر	از مادر خشونت دیده است	خشونت دیدن	۴۱
تجربه گر	همه جورخواری دیدم و خفت کشیدم	خفت/خواری دیدن	۴۲
تجربه گر	در عمرش خیر نخواهد دید	خیر دیدن	۴۳
تجربه گر	پدر داغ دیده را آرام کرد و او را به خانه برد	داغ دیدن	۴۴
تجربه گر	دهخدا برای گردآوری امثال و حکم بسیار رنج دید و تحمل سختی کرد	رنج دیدن	۴۵
تجربه گر	او برای رسیدن به این مقام و منزلت زجر بسیاری دید	زجر دیدن	۴۶
کنش پذیر	دستش بدجوری زخم دیده بود	زخم دیدن	۴۷
تجربه گر / کنش پذیر	کسی که زیان دیده است، هیچ‌گاه آن را فراموش نمی‌کند.	زیان دیدن	۴۸
تجربه گر	از جهان رنج و آزار جهان ستم و بیداد می‌دید	ستم دیدن	۴۹
تجربه گر	در آن دوران بسیار سختی دید	سختی دیدن	۵۰
تجربه گر / کنش پذیر	این همه حق و ناحق می‌کنی بالاخره سزای آن را می‌بینی	سزا دیدن	۵۱
تجربه گر / کنش پذیر	همه از دست کارهای او شکنجه می‌بینند	شکنجه دیدن	۵۲
کنش پذیر	هیچ استنباط نکردیم که صدمه دیده است	صدمه دیدن	۵۳
تجربه گر / کنش پذیر	بعد از ضربه‌ای که از او دید، دیگر مثل سابق عزیزش نمی‌دانست	ضربه دیدن	۵۴
تجربه گر	زن بیچاره در زندگی‌اش خیلی ظلم دیده است	ظلم دیدن	۵۵
کنش پذیر	چون چشمش عیب دیده است نمی‌تواند خوب بخواند.	عیب دیدن	۵۶
تجربه گر / کنش پذیر	کیفر اعمال خود را می‌بینی	کیفر دیدن	۵۷
تجربه گر / کنش پذیر	فداکاری کرد تا بچه‌هایش گزندی نبینند	گزند دیدن	۵۸
تجربه گر	به خانواده‌هایی که ماتم دیده‌اند تسلیت می‌گوئیم	ماتم دیدن	۵۹
تجربه گر	ته تغاری خانواده بیشتر از همه محبت می‌دید	محبت دیدن	۶۰

تجربه‌گر	محنت بسیار از روزگار دیده بود	محنت دیدن	۶۱		
تجربه‌گر	آن همه مشقت را بیهوده و بی‌حاصل دیدم	مشقت دیدن	۶۲		
تجربه‌گر	خیلی مصیبت دیدیم	مصیبت دیدن	۶۳		
تجربه‌گر	چقدر مکافات دیدم	مکافات دیدن	۶۴		
تجربه‌گر / بهره‌پذیر	از این همه کاغذ نوشتن و نامه‌نگاری کردن چه نتیجه‌ای دیدی	نتیجه دیدن	۶۵		
تجربه‌گر	از کسی وفا ندیده بود و به کسی اعتماد نداشت	وفا دیدن	۶۶		
تجربه‌گر	سفر کرده بود و دنیا را دیده بود	دنیا دیدن	۶۷		
بهره‌پذیر	نیروهایی که آموزش دیده بودند را اعزام کردند	آموزش دیدن	۶۸	ث	۵
بهره‌پذیر	انگار به عمرش تربیت ندیده بود	تربیت دیدن	۶۹		
بهره‌پذیر	دخترش تعلیم نقاشی دیده	تعلیم دیدن	۷۰		
بهره‌پذیر	دوره کامپیوتر هم دیده‌ام	دوره دیدن	۷۱		
بهره‌پذیر	من زیر نظر این استاد کلاس دیده‌ام	کلاس دیدن	۷۲		
کنش‌گر	اگر استخاره راه داد تدارک عقدکنان را دیدیم	تدارک دیدن	۷۳	ج	۶
کنش‌گر	در خانه عروس تهیه دیده شده بود	تهیه دیدن	۷۴		

جدول ۲- طبقه‌بندی معنایی فعل دیدن به همراه تحلیل نقش معنایی فاعل

با توجه به جدول ۲ می‌توان دید که نقش معنایی فاعل تنها در طبقه‌های معنایی «پ»، «ت» و «ج» یکسان است و این نقش در طبقات معنایی دیگر تغییر می‌یابد. به این ترتیب، دیده می‌شود که با وجود معنی ثابت برای فعل «دیدن» در یک طبقه معنایی، جایگاه دستوری فاعل، لزوماً دارای نقش معنایی یکسانی نیست. از میان ۷۵ مدخل جدول ۲، فاعل، در ۳۲ مدخل نقش تجربه‌گر، در ۱۹ مدخل نقش کنش‌گر، در ۹ مدخل نقش تجربه‌گر/کنش‌پذیر، در ۸ مدخل کنش‌پذیر و در ۱ مدخل نقش تجربه‌گر / بهره‌پذیر را دارد. به این ترتیب، با توجه به این که «دیدن» فعل حسی است، می‌توان دید که نقش معنایی غالب جایگاه دستوری فاعل نیز، نقش تجربه‌گر است که نقش حسی است. اما نکته این است که در طبقه معنایی «الف» که مربوط به معنی پیش‌نمونه فعل دیدن است، نقش غالب معنایی، نقش کنش‌گر است و این در حالی است که به طور معمول فعل دیدن امری غیر ارادی دانسته می‌شود (در مقابل تماشا کردن که ارادی است) و فاعل آن تجربه‌گر در نظر گرفته می‌شود.

نکته حائز اهمیت دیگر نقش معنایی فاعل فعل «دیدن» در طبقه معنایی «ب» (به معنی دانستن، پی بردن به چیزی، متوجه شدن، پنداشتن) است. تعریف این طبقه معنایی، تجربه گر بودن را به ذهن متبادر می سازد، اما با توجه به داده های جدول ۲ می توان دید که فاعل تنها در حالتی که فعل به صورت بسیط به کار رفته است نقش تجربه گر دارد و در سایر کاربردهای این فعل به عنوان جزء همکرد، فاعل نقش کنش گر را دارد. در واقع نقش معنایی غالب برای فاعل در این طبقه معنایی بر خلاف آن چیزی است که بر اساس تعریف این طبقه، قابل تصور است.

طبقه معنایی «ت» علاوه بر این که بیشترین مدخل را نیز در میان سایر طبقات معنایی دارد، بیشترین تنوع را در نقش های معنایی نیز دارد. همچنین، طبقه معنایی «ت»، تنها طبقه ای است که نقش معنایی تجربه گر در آن به عنوان نقش غالب دیده می شود.

جدول ۳، توزیع نقش معنایی فاعل را با توجه به مثال های جدول ۲، در هر یک از طبقات معنایی فعل دیدن نشان می دهد.

طبقه معنایی	نقش معنایی	تعداد تکرار
الف	تجربه گر	۷
	کنش گر	۱۰
ب	تجربه گر	۱
	کنش گر	۷
پ	کنش پذیر	۴
ت	تجربه گر	۲۴
	تجربه گر / کنش پذیر	۹
	تجربه گر / بهره پذیر	۱
	کنش پذیر	۴
ث	بهره پذیر	۵
ج	کنش گر	۲

جدول ۳. توزیع نقش معنایی فاعل در طبقه های معنایی فعل دیدن

۴- نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش شد تا کاربردهای گوناگون فعل دیدن با استفاده از فرهنگ واژه های هم آیند فارسی (اسلامی شعار و همکاران، زیر چاپ)، فرهنگ جامع پیشرو آریان پور: فارسی به انگلیسی (آریان پور کاشانی و عاصی، ۱۳۸۲)، فارس نت (شمس فرد و همکاران، ۲۰۱۰)، فرهنگ طیفی (فراروی، ۱۳۸۷)، پایان نامه مادرشاهیان (۱۳۸۸) بر روی بسط استعاری افعال حسی زبان فارسی و

فرهنگ بزرگ سخن(انوری، ۱۳۸۱) جمع‌آوری گردد. سپس، مثال‌های به دست آمده در قالب ۶ طبقه معنایی دسته‌بندی گردیدند. همچنین، نقش معنایی جایگاه دستوری فاعل در این مثال‌ها بررسی گردید. بر اساس یافته‌های این پژوهش مشاهده شد که نقش معنایی تجربه‌گر، نقش معنایی غالب برای جایگاه دستوری فاعل در کاربردهای فعل حسی «دیدن» است. همچنین، نقش معنایی جایگاه دستوری فاعل، در یک طبقه معنایی همواره یکسان نیست. علاوه بر این، نقش معنایی غالب برای طبقه معنایی معنی پیش‌نمونه فعل «دیدن»، نقش کنش‌گر است. علاوه بر این، نقش کنش‌گر، در طبقه معنایی با تعریف «دانستن، پی‌بردن به چیزی، متوجه شدن، پنداشتن» نیز نقش معنایی غالب است.

منابع

- آریان‌پور کاشانی، منوچهر و مصطفی عاصی(۱۳۸۲). فرهنگ جامع پیشرو آریان‌پور: فارسی به انگلیسی (۴ جلدی)، تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه.
- اسلامی‌شعار، پروین؛ الیزابت سهراب؛ مصطفی عاصی و شیرین‌دخت نصرت(زیر چاپ). فرهنگ واژه‌های هم‌آیند فارسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افراشی، آزی‌تا(در دست چاپ). «چندمعنایی: فرایندی نظام‌مند در معنی‌شناسی‌شناختی»، در جشن نامه دکتر محمد رضا باطنی.
- انوری، حسن(۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- دبیرمقدم، محمد(۱۳۸۳). زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، ویراست دوم، تهران: سمت.
- مادرشاهیان، سارا(۱۳۸۸). بسط استعاری فعل‌های حسی و حوزه‌های واژگانی مرتبط در نگرش معنی‌شناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهراء.
- Alm-Arvius, C. (1993). *The English Verb See: A Study in Multiple Meaning*. Gothenburg: Acta Universitatis Gothoburgensis.
- Antunano, B. I. I.(1999). *Polysemy and Metaphor in Perception Verbs: A Cross-Linguistic Study*, PhD Thesis, University of Edinburgh.
- Brechtel, F.(1879). *Über die Bezeichnungen der sinnlichen Wahrnehmungen in den indogermanischen Sprachen*. Ein Beitrag zur Bedeutungs geschichte. Weimer.
- Bresnan, J.& Kanerva, J. (1989). 'Locative Inversion in Chichewa: a Case Study of Factorization in Grammar.' *Linguistic Inquiry* 20(1), 1-50.

- Brown, E. K. (2006). *The Encyclopedia of Language & Linguistics* (2nd ed.). Amsterdam: Elsevier.
- Buck, C.D.(1971{1949}). *A Dictionary of Selected Synonyms in Principal Indo-European Languages: A Contribution to the History of Ideas*, Chicago : University of Chicago Press.
- Castañeda, H. N. (1967). Comments on Donald Davidson's 'The Logical Form of Action Sentences', In *The Logic of Decision and Action*, Nicholas Rescher (ed.), 104-112. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.
- Cooper, W. E. (1974a). Syntactic Flexibility Among English Sensation Referents. *Linguistics* 133: 33-8.
- Cooper, W. E.(1974b), Primacy relations among English sensation referents. *Linguistics* 137:5-12.
- Cruse, D. A. (2000). Aspects of the Microstructure of Word Meanings, In Y. Ravin & C. Leacock (eds.), (pp. 30-51), Oxford: Oxford University Press.
- Dik, S. & Hengeveld, K. (1991). "The Hierarchical Structure of the Clause and the Typology of Perception-Verb Complements", *Linguistics* 29: 231-59.
- Dowty D. (1991). 'Thematic Proto-Roles and Argument Selection.', *Language* 67(3), 547-619.
- Fillmore, C. (1968). 'The Case for Case.' In Bach E & Harms R T (eds.) *Universals in Linguistic Theory*, New York: Holt, Rinehart, and Winston. 1-88.
- Foley, W. A. & Van Valin, R. (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*, Cambridge: Cambridge University
- Gisborne, N. (2010). *The Event Structure of Perception Verbs*, Oxford: Oxford University Press.
- Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*, Cambridge: MIT Press.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: the Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- Kirsner, R. & Thompson, S. (1976). The Role of Pragmatic Inference in Semantics: a Study of Sensory Verb Complements in English. *Glossa* 10: 200-240.

- Koskela, A. & M. L. Murphy, (2006). "Polysemy and Homonymy", In K. Brown (Ed. In chief), *Encyclopedia Of Language And Linguistics*, Elsevier. 742-744.
- Kurath, H. (1921). *The Semantic Sources of the Words for the Emotions in Sanskrit, Greek, Latin and the Germanic languages*, Menasha, Wi.: George Banta Publishing Co.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1999). *Philosophy in the Flesh, The Embodied Mind and its Challenges to Western Thought*, New York: Basic Books.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, Chicago and London : Chicago University Press.
- Leech, G. (1971). *Meaning and the English Verb*. London: Longman.
- Lehrer, A. (1990). "Polysemy, Conventionality and the Structure of the Lexicon", *Cognitive Linguistics* 1 :207- 46.
- Merleau-Ponty, M. (1945). *Phenomenology of Perception*. London: Routledge.
- Palmer, F. R. (1966). *A Linguistic Study of the English Verb*, London: Longman.
- Poutsma, H. (1926). *A Grammar of Late Modern English. Part II: The Parts of Speech, Section II*, Groningen: P. Nordhoff.
- Ravin, Y. & C. Leacock (eds) (2000). *Polysemy*, Oxford: Oxford University Press.
- Rogers, A. (1971). 'Three kinds of Physical Perception Verbs', *Chicago Linguistics Society* 7: 206-223.
- Rogers, A. (1972). 'Another look at Flip Perception Verbs', *Chicago Linguistics Society* 8: 303-316.
- Saeed, J. I. (1997). *Semantics*, Oxford: Blackwell.
- Sekuler, R. & R. Blake (1994). *Perception*, New York: McGraw-Hill
- Sweetser, E. V. (1990). *From Etymology to Pragmatics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tobin, Y. (1993). *Aspect in the English Verb*, London: Longman.
- Vanhove, M. (2008). *Towards a Typology of Semantic Associations*, Berlin: Mouton de Gruyter.

- Viberg, A. (1984). 'The Verbs of Perception: A Typological Study', In, Butterworth, B. Comrie & Ö. Dahl (eds.), *Explanations for Language Universals*, Berlin: Mouton de Gruyter. 123-62.
- Wittgenstein, L. (1953). *Philosophical Investigations*, Oxford: Blackwell.
- Wechsler, S. (2006). "Thematic Structure". K. Brown, (ed. In chief), *Encyclopedia Of Language And Linguistics*. Elsevier. 742-744.
- Zwicky, A. & J. Sadock (1975). Ambiguity Tests and How to Fail Them, In J. Kimball (ed.), *Syntax and Semantics* 4, 1 –36. New York: Academic Press.

.....

سدر اول